

نفرین بر من که لایق نفرینم!!

نفرین بر من، یعنی منی که به خاطر خود، به خاطر نفسم، منفعم و خواسته های شخصی ام، خودم را به غیر می سپارم، حنجره و صدایم را در برابر قیمت بسیار ناچیز به اجنبی می فروشم حتی وطن و خاکم را که مسؤلیت حراست و نگهداری اش به عهده من است و خداوند عزوجل دستور پاسداری از وی را به من داده است به سادگی و در برابر بسیار متاع بی ارزش به معامله می گیرم، سلاح و مهمات اش را، تجهیزات نظامی و غیر نظامی اش و هرچه که ارزش معامله را داشت به فروش رساندم.

آری نفرین بر من، در سرزمینی تولد شدم، در دامنش پرورده شدم، از نعماتش استفاده بردم و در دامانش بزرگ شدم، همینکه بزرگ شدم سلاح را برداشته به ویرانی همین سرزمین پرداختم، بارها و بارها عزم را مبنی بر ویرانی وطنم جزم نمودم همه ارزش ها و هنجار هایش را به غارت بردم، آبدات تاریخی اش را ویران و اشجارش را سوختاندم، به غرور اجدادم پا نهادم و بیرحمانه پایمالش کردم، به هیچ کسی و هیچ چیزی ترحم ننمودم در برابر مبالغ بسیار ناچیز همه دارایی های سرزمینم را به دشمنان وطنم دو دسته تقدیم کردم و تفنگش را برداشتم به قتل برادرم پرداختم و حتی بر طفل نو تولدش هم رحم ننمودم و بی رحمانه گردنش را بریدم.

از وحشت که به راه انداختم هم نوعانم در آن گوشه ای از دنیا، فرسنگ ها دور از من نیز مصوون نماند بل همانجا هم رفتم و کشتم و خون ریختاندم و از کشتنش لذت بردم و هزاران خانواده را به سوگ عزیزان شان نشاندم، سرک را ویران نمودم، بند های برق و آب گردان را انفجار دادم حالا هم اگر فردی، نهادی و یا مرجعی تصمیم بگیرد که این بند ها را اعمار نماید، با تمام قوت و توان مانع آن می شوم، انجنیرانش را اختطاف می کنم و نمی گذارم که آنها به خواسته های شان برسند، اگر موسسه ای، تصمیم بگیرد که سرک این وطن آباد شود موانع های متعددی را در راه آن ایجاد و از ساختن آن جلوگیری می کنم حتی گاهی کارمندان و انجنیران آن را به قتل می رسانم تا فرد دیگری حاضر نشود که سرک متذکره را اعمار نماید، پل و پلچک، مکتب و شفاخانه و همه زیر ساخت ها که باعث رفاه باشندگان این دیار گردد من آنرا از بین می برم و تخریبش می کنم آخر چه کنم در مقابل پاداش، به من اینگونه دستور میدهند و من مجبور به اطاعتم.

امروز عده ای از کشور ها به فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد از دور و نزدیک آمده اند تا افغانستان را از وضعیتی که من ایجادش کرده بودم، چون به همفکران و هم اندیشانم یعنی آنانیکه در کشور های خودشان مثل من برخورد می کردند از اعمال و کرداری که در حق مردم و سرزمین اش روا داشته بود کشور و مردمش به تنگ آمده و آنها را تبعید و تبعیدی های جهان را من به آغوش کشیدم و برای شان لانه و کاشانه امن مهیا و همین اربابانی که به من پول و دستور می دهند آنها را نیز مثل من اجیر خویش نمودم و در ویرانی سرزمینم شریک شان ساختم، به همین خاطر دنیا به تنگ آمد، نیرو به افغانستان فرستاد و خواست که مردم دیارم را از وضعیت اسفباری که داشتند نجات دهند و امروز تا حدی هم موفق شدند افغانستان را صاحب نظام دیموکراتیک ساختند، قانون اساسی نافذ شد، بالآخر انتخاباتی که صورت گرفت، رئیس جمهور انتخاب و نمایندگان ملت به پارلمان راه یافتند، امروز افغانستان می رود تا جایگاه خویش را در روابط بین الملل بیابد. با جامعه جهانی قرار داد ها و معاهدات دو جانبه و چندین جانبه را به امضاء رساند، چندی قبل پیمان ستراتیژیک با هندوستان به امضاء رساند و در آینده نزدیک پیمان ستراتیژیک را با ایالات متحده امریکا به امضاء خواهد رساند اما این همه دستاورد ها برای افغانستان، به مزاج اربابان من خوش نخوردند، امروز در تلاش آن اند تا به نحوی از انحاء مانع آن شوند و سدی در برابر پیشرفت افغانستان بار آورند، چنانچه بارها به این امر مبادرت ورزیدند و اکنون با در اختیار دادن مبالغ و امکانات به من، از من می خواهد که با راه اندازی تبلیغات وسیع از ورای رسانه ها، مطبوعات، نشریه ها و حتی راه اندازی روزنامه ها افکار عمومی را بر علیه متحدین افغانستان بر انگیزانم، پیمان ستراتیژیک با ایالات متحده امریکا را از لحاظ دینی و مذهبی به بررسی بگیرم و عدم جواز آن را صادر نمایم. چنانچه چندی پیش هفته نامه ام را به روزنامه ارتقاء دادم و اکنون تمام صفحات آن را اختصاص دادم به این امر، تا مبدا افغانستان با ایالات متحده امریکا پیمان دراز مدت را به امضاء برساند در صورت امضاء این پیمان، اربابانم به زعم خویش زیان خواهند دید و دست مداخله گرانه اش از دامن کشورم کوتاه خواهد شد.

دپاڼو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لوی

نفرین بر من که اکنون حاضرم به خاطر پول به افراد و اشخاص القاب مقدس را اعطاء نمایم که حتی خود و مردمش به آن باور ندارند و حتی از طریق رسانه های ملی و میهنی اش به آن القاب مسمی نشده، اما من اینکار را کرده ام. آری من از همه ارزش ها و هنجارهایم عدول نموده امروز به ربوتی می مانم که نه اراده ای از خود دارد و نه هدفی، بل وسیله ایست در اختیار مؤجدین و سازندگان اش. آری نفرین بر من که لایق نفرینم.

پایان